

چالش نظام دولت - ملت با نظام امامت - امت در جمهوری اسلامی ایران

دریافت: ۱۴۰۳/۵/۹ تأیید: ۱۴۰۴/۲/۱ هادی عرب*
و مهدی امیدی**

چکیده

چالش نظام دولت - ملت با نظام امامت - امت در جمهوری اسلامی ایران شکل‌گیری جوامع سیاسی متأثر از شرایط متعدد حاکم بر آن بوده است. از این‌رو، عناصر تعیین‌بخش جامعه سیاسی در جوامع مختلف متفاوت است. پس از دوران وستفالی و بروز هژمونی غالب مکاتب سیاسی، دول غربی مدل دولت - ملت را به عنوان الگوی مطلوب ساختار سیاسی کشورها ارائه دادند. با پیدایش انقلاب اسلامی ایران مبتنی بر بنیادهای اندیشه‌ای برخاسته از آموزه‌های وحیانی (مغایر با ایدئولوژی‌های رایج دنیای مدرن)، مدلی جدید از نظام‌های سیاسی به منصفه ظهور رسید که در پیوند با هنجارهای عمومی جامعه از یک‌سو و با ارزش‌های فطری و مورد پذیرش انسان‌ها از سوی دیگر همراه بود. مدل «امامت - امت» با مؤلفه‌های جدید وحیانی و عقلانی و در پیوند عمیق با توده‌های مردمی، غایت خود را از یک‌سو انسان‌سازی اجتماعی و از سوی دیگر شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی بر می‌شمارد. به دلیل تفاوت‌های این دو مدل، در این نوشتار بر آنیم تا با روش تحلیلی - توصیفی برخی چالش‌های این دو نظام در عرصه عمل را واکاوی نماییم.

واژگان کلیدی

نظام سیاسی، نظام امام - امت، نظام دولت - ملت، ولایت فقیه، جمهوری اسلامی

* دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل: harab@iki.ac.ir

** دانش‌آموخته حوزه علمیه و دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره):

omidimah1346@gmail.com

مقدمه

هم‌زمان با رنسانس و تحولات سیاسی عهد وستفاليا در نظم، قواعد و ساختار سیاسی جهان تحولی آغاز شد که تا کنون ادامه داشته است. عصر جدید که یکی از شاخصه‌های اصلی آن مدل دولت - ملت است، از قرون ۱۴ و ۱۵ میلادی و هم‌زمان با تحولات جدی در غرب هم‌چون انقلاب صنعتی، علمی و سیاسی آغاز شد. در این دوره، به دلایل متعدد، نقش کلیسا و دین کم‌رنگ شده، معیار حکومت جهانی و ایدئولوژیک جای خود را به ملت - دولت می‌دهد و این مسأله مطرح می‌شود که غیر از عامل ایدئولوژیک، عوامل دیگری هم می‌توانند پیونددهنده نظم موجود در جامعه انسانی باشند و مواردی هم‌چون زبان، نژاد، تاریخ مشترک، ملی‌گرایی...، هویت جمعی از انسان‌ها را تعریف کنند. رویکردهایی که بیش‌تر بر تعلقات قومی و حاکمیت ملی تأکید دارند و تعریف خاصی از ملت ارائه می‌دهند. در این روند، نخست اروپا و آمریکا و سپس آسیا و آفریقا و سرانجام در دهه شصت میلادی اکثر کشورهای جهان به حاکمیت ملی دست یافتند. از منظر جامعه‌شناختی، این نوع دولت‌ها در بستر مدرنیته رشد یافتند که بر گرفته از انقلاب صنعتی و اندیشه‌های حقوق طبیعی^۱ و فردگرایی^۲ بود. اما شرایط کنونی جهان بین‌الملل بیان‌گر آن است که بسیاری از پایه‌های نظام وستفالیایی در حال فروریزی است.

به‌رغم نظریه‌پردازی‌های صورت گرفته در باره افق پیش روی ادامه حیات سیاسی کشورها هم‌چون نظریه برخورد تمدن‌های ساموئل هانتینگتون، نظریه پایان تاریخ فرانسیس فوکویاما، نظریه جهان بی‌قطبی ریچارد هاوس^۳ و نیز دیگر مدل‌های سیاسی بر گرفته از مکاتب غربی، از جمله مدل ملت - دولت، نمی‌توان به این نظریه‌ها و مدل‌ها اکتفا و اتکا کرد؛ زیرا آن‌ها ضمن داشتن برخی مؤلفه‌های مثبت، به دلیل عدم ابتدای بر اخلاق، معنویات و اصول حقیقی و فطری زندگی بشر، با چالش‌هایی جدی مواجهند و پاسخ‌گوی بسیاری از نیازهای امروزی بشر نیستند و به همین دلیل مورد انتقاد قرار گرفته‌اند. برژینسکی بر این باور است که

سکولاریسم عنان گسیخته حاکم بر نیم کره غربی در درون خود نطفه ویرانی فرهنگ غرب را می‌پرورد (محمدی، ۱۳۸۶، ص ۲۶). هانتینگتون معتقد است غرب برای حفظ منافع خود بر ارزش‌های خود پای می‌فشارد و جوامع غیر غربی بر سر یک دوراهی هستند. نظریه نظام جهانی بر آن است که در آینده جهانی سوسیالیست بر دنیا حاکم خواهد شد (مشیرزاده، ۱۳۹۳، ص ۱۸۲). مادلسکی^۴ اذعان می‌کند عمر دولت - ملت به مرحله پایانی خود رسیده است و شکی نیست که جایگزین این امر یک حکومت جهانی خواهد بود. با وجود آن که هم‌چنان برخی صاحب‌نظران؛ مانند ساموئل هانتینگتون،^۵ روگر سراتون،^۶ بروسپورت،^۷ فیلیپ بابت^۸ و... از ادامه حیات دولت - ملت دفاع می‌کنند، اما در مقابل، گروهی دیگر از اندیشمندان معتقدند اتفاقاتی که در جهان رخ داده است، مانند گسترش تجارت بین‌المللی، بسط فعالیت شرکت‌های چندملیتی، گسترش فراتکنولوژی‌ها، شبکه‌های اینترنتی و ماهواره‌ای، فضای مجازی و... موجب پیدایش شهروند جهانی و جامعه مدنی فرامرزی می‌شود که به مثابه کارگزاران جدید در کنار دولت - ملت قرار خواهند گرفت. وان کرویلد در اثر خود با عنوان «پایان دولت - ملت»، از افول آن خبر می‌دهد و بروز شرکای جدید در کنار دولت - ملت را عامل نابودی آن ارزیابی می‌کند که به انحصار آن پایان می‌دهند (امیرکواسمی، ۱۳۸۹، ش ۹، ص ۸۵).

در این میان، در شرایطی که مکاتب انسانی هر کدام به دنبال اثبات کارآمدی خود در عرصه‌های مختلف هستند، انقلاب اسلامی با ارائه مدل نظام سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه یا نظریه امامت - امت، الگویی جدید را ارائه کرد که به‌رغم جوان‌بودن و نوپایی، به دلیل داشتن مبانی معرفت‌شناسانه قوی، تحولی شگرف در عرصه نظام‌های سیاسی دنیا به وجود آورده است. با توجه به ضرورت رعایت شرایط محیطی برای ایجاد نظام از جمله مرزهای هویتی و جغرافیای سیاسی جامعه و نیز محدودیت‌های ایجادشده در اوضاع کنونی جهان و نهایتاً شکل‌دهی تمدن نوین اسلامی، جایگاه ساختاری نظام امامت - امت به ناگزیر باید در ظرف دولت - ملت (البته متمایز از آنچه در غرب شکل یافته) تداوم یابد، این دو ساختار در رویکردی

طولی موجب هم‌افزایی و افزایش ظرفیت راهبردی ایران اسلامی شده است. در این ساختار، مردم نیروی محرکه پیشرفت جامعه و مؤثرترین عامل در فرآیند جابه‌جایی و توزیع قدرت میان نخبگان اجتماعی - سیاسی هستند و ولی فقیه نیز ناظر، هدایت‌گر و جهت‌دهنده تحولات به نفع مصالح ملی و فراملی است.

با توجه به این‌که ساختار نظام سیاسی ایران قبل از پیروزی انقلاب اسلامی سال‌ها متأثر از ساختار دولت - ملت و ستفالیایی بر اساس مبانی و مؤلفه‌های خاص خود بوده است، بی‌شک پس از پیروزی انقلاب و بقای رگه‌هایی از این ساختار در بدنه ساختاری جدید، در مواردی با مدل ولایت فقیه در عرصه‌های مختلف نظری و اجرایی دچار تعارضاتی و مناسباتی می‌باشد. در این زمینه نوشتارهایی به زیور طبع آراسته شده‌اند؛ برای مثال، آیه‌الله سیداحمد علم‌الهدی در کتاب ساختار امت، جایگاه، اصول و مؤلفه‌های امت را از منظر اسلام واکاوی و تبیین کرده‌اند. آقای حسین جوان آراسته در مقاله «امت و ملت، نگاهی دوباره»، برخی مناسبات دو مقوله امت و ملت را بر شمرده‌اند، آقای امان‌الله شفایی، در مقاله «تبیین آموزه قلمرو امت در جوامع چندفرهنگی»، به جایگاه اندیشه امت در جوامع با تنوعات فرهنگی، قومی و نژادی مختلف پرداخته است. آقای حامد نیکونهاد و روح‌الله مکارم در مقاله «تأملی بر چالش‌های نظام امت - امامت در تلاقی با اقتضائات دولت مدرن در نظم حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران»، به جایگاه دو مؤلفه امت و دولت در قانون اساسی ج.ا.ایران پرداخته‌اند. مقاله حاضر کوشیده است ضمن استفاده از تجارب اندیشه‌ای دیگر اندیشه‌ورزان، ضمن بیان و تبیین هر یک از عناصر شکل‌دهنده دولت - ملت و امام - امت، به طور جداگانه، در چهار حوزه تعارض‌های بین این دو مدل را مطرح و تحلیل خود را بیان کند.

عناصر شکل‌دهنده مدل دولت - ملت

مدل دولت - ملت^۹ هویت مسلط عصر مدرن است که ریشه در تاریخ جدید دارد. به تعبیر یورگن هابرماس دو عنصر دولت و ملت فقط از زمان انقلاب‌های

اواخر سده هجدهم به دولت - ملت پیوند خورده‌اند. دولت متداول‌ترین و البته مناقشه‌برانگیزترین مفهوم در حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل است که در حوزه‌های مطالعاتی مختلف، تعاریف گوناگونی از آن ارائه می‌شود. دولت هویت مسلط عصر مدرن است. واحدهای سیاسی که ادعای استقلال دارند، نیازمند کارگزاری‌اند که بر خشونت داخلی و خارجی اعمال کنترل و منافع عمومی را تأمین و اداره کند؛ این کارگزار یک دولت توانمند و کارآمد است (قوام، ۱۳۸۶، ص ۲۸۰). دولت در سه معنای متمایز به کار می‌رود: ۱. اعضای کابینه؛ ۲. هیأت حاکمه و ۳. همه ارکان جامعه. بر اساس دیدگاه اندیشمندان سیاسی، دولت چهار رکن اصلی دارد که بدین شرحند:

حکومت

حکومت، مجموعه‌ای از افراد انسانی، ابزار مادی و ساختار تشکیلاتی است که حاکمیت به وسیله آن اعمال می‌شود. حکومت را می‌توان تجسم و تبلور حاکمیت در نظر گرفت؛ یعنی نسبت آن‌ها به نوعی مانند نسبت روح و جسم است. هر حاکمیتی برای اعمال قدرت خویش به حکومت نیاز دارد و هر حکومتی منهای حاکمیت، محکوم به نابودی است. قوای حکومتی؛ چه در بخش تصویب قوانین توسط مجلس و چه در اجرای آن‌ها توسط مدیران اجرایی و چه در فصل دعاوی توسط قضات، همه به مثابه اندام‌های مکمل یکدیگر، حاکمیت را اعمال می‌کنند (جوان آراسته، ۱۳۸۳، ص ۳۵).

حاکمیت

در مدل دولت - ملت حاکمیت یک مؤلفه مهم و تأثیرگذار است. ژان بدن از اولین کسانی است که به‌طور منسجم در مورد حاکمیت و ضرورت وجود آن بحث کرده است. وی حاکمیت را خصلت ذاتی هر دولت و به حکم ماهیت آن مطلق، دائمی، تجزیه‌ناپذیر و غیر قابل تفویض و انتقال می‌دانست (قوام، ۱۳۸۶، ص ۲۷۸).

به‌طور آشکار یکی از شاخصه‌های مهم دولت - ملت‌سازی موفق تأمین حاکمیت ملی در هر دو بعد داخلی و خارجی است. حاکمیت در یک تقسیم‌بندی به دو بعد داخلی و خارجی تقسیم می‌شود: حاکمیت داخلی یا درونی (حاکمیتی در دولت) به مفهوم اراده برتر نسبت به تمام اراده‌های جزئی در یک سرزمین است و حاکمیت خارجی یا برونی (حاکمیتی دولت) حاکمیتی است که در روابط بین دولت‌ها ظاهر می‌شود و مستلزم نفی هر گونه تبعیت یا وابستگی در برابر دولت‌های خارجی است (قاضی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۸۷). معیاری که می‌تواند حد فاصل میان حاکمیت داخلی و خارجی باشد، مرزهای جغرافیایی است.

سرزمین

مرز نماد عینی و ذهنی ترسیم هویت ملی و نمایش حاکمیت ملی است. در مدل دولت - ملت، هر کشوری در سطح بین‌الملل دارای سرزمین مشخصی است. این سرزمین معین در مفهوم وطن معنا می‌یابد. سرزمین تنها یک گستره فیزیکی و مادی صرف نیست و در هویت‌یابی افراد نقش اساسی ایفا می‌کند. عهدنامه وستفاليا با به رسمیت شناختن مرزهای جغرافیایی معین، ساکنان سرزمین‌های مختلف را بر اساس قلمرو جغرافیایی هویت بخشید. دولت تمامی افراد سرزمین یک کشور را در بر می‌گیرد و بر زندگی آن‌ها نظارت کرده و بر آن‌ها سلطه جبری دارد و هویت را نه بر اساس ایده دولت، بلکه بر محور انسجام سرزمینی پدید می‌آورد. هم‌چنین گسترش نظام دولت مدرن به سراسر جهان موجب شد تا دولت‌ها در برگیرنده همه افراد بشری باشند؛ به گونه‌ای که تمامی افراد انسانی، جزو ملتی خاص به شمار آمده و تابعیت دولت و حکومت معین را دارا می‌باشند. در این فرآیند دولت و قلمرو مرزی، قاعده و معیار شکل‌گیری ملت به معنای کنونی آن شد و ملت به عنوان جماعت پایدار انسانی در سرزمین مشخص و در ارتباط با دولت معین تعریف می‌شود. این وضعیت به‌خوبی نشان می‌دهد، دولت مدرن افزون بر آن‌که شکلی از سازمان‌بندی قدرت یا نمودی از سازمان و

تشکیلات مدیریتی می‌باشد، کلیتی است که جماعتی از انسان‌ها با آن خود را باز یافته و هویت می‌یابند. نکته مهم دیگر در باره سرزمین این است که عنصر سرزمین از نظر موقعیت ژئوپلیتیک، وسعت، شکل هندسی، امکانات اقتصادی، وضعی طبیعی، اوضاع اقلیمی، مرزبندی‌ها و نظایر آن‌ها معمولاً مورد توجه دولت‌ها قرار می‌گیرد (قوام، ۱۳۸۶، ص ۲۲).

مردم (ملت)^{۱۰}

ملت، نمایان‌گر بعد انسانی جامعه سیاسی و عنصر جمعیتی در دولت‌های مدرن است. ملت، در رویکردی حقوقی و سیاسی، آن گروه انسانی است که اعضای آن در اثر عوامل پیونددهنده مادی و معنوی به یکدیگر وابسته شوند و نسبت به جماعت، احساس تعلق کنند و سرنوشت خود را با سایر اعضا یکی بدانند (قاضی، ۱۳۸۳، ص ۵۹). ملت به منزله یک کلان هویت سیاسی مدرن را می‌توان یک واحد بزرگ انسانی تعریف کرد که عامل پیوند آن یک فرهنگ و آگاهی مشترک است. از این پیوند احساس تعلق به یکدیگر و وحدت میان افراد متعلق به آن واحد پدید می‌آید. از جمله ویژگی‌های هر ملت اشغال یک قلمرو جغرافیایی مشترک است. تاریخ پیوند مستقیم مفهوم ملت با دولت از پیدایش ناسیونالیسم جدید فراتر نمی‌رود و مربوط به تحولات فکری و سیاسی و اجتماعی اروپا در دو سده اخیر است. به همین دلیل، واژه ملت نیز معنای سیاسی امروزی را نداشته؛ چنان‌که در زبان فارسی کمابیش برابر امت یا پیروان دین بوده است (آشوری، ۱۳۷۳، ص ۳۰۶-۳۰۷). به هر حال، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های شکل‌دهنده مدل دولت - ملت، تعداد جمعیت یک سرزمین است.

عناصر شکل‌دهنده مدل امامت - امت

نظامات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... برگرفته از اندیشه اسلامی، جملگی بر یک چارچوب معنایی بنیادین شکل گرفته‌اند که در رهیافتی انداموار و ارگانیک،

ضمن تأمین نیازهای مادی بشر، ابعاد معنوی زیست‌بوم جهان انسانی را نیز لحاظ کرده‌اند. در ساحت سیاسی و ارائه الگوهای ناظر به این عرصه نیز این ویژگی لحاظ شده است. در شرایطی که نظام‌های سیاسی لیبرالیستی و کمونیستی با نگاه تک‌بعدی و صرفاً این‌جهانی به نظریه‌پردازی برای ارائه ساختارهای سیاسی پرداخته‌اند، اندیشه اسلامی با نگاهی کلان، الگوی جامع امام - امت را ارائه کرده است که در ادامه به مهم‌ترین عناصر تشکیل‌دهنده این مدل می‌پردازیم.

مکتب الهی اسلام

اسلام آخرین دین الهی است که خداوند متعال برای سعادت بشر بر پیامبرش نازل کرد؛ دینی که آموزه‌های آن منطبق بر فطرت انسان و قوانین حاکم بر نظام هستی است و خداوند متعال سعادت بشر در دنیا و آخرت را در گروه پیروی از آن دانسته است. این دین الهی با توجه به جامعیت و جهان‌شمول بودن، در حوزه‌های مختلف زندگی انسان، انگاره‌ها و آموزه‌های مشخصی را برای ساماندهی بشر ارائه کرده است. بدیهی است در جامعه‌ای که مدعی پیروی از اسلام است، ساحت سیاسی زندگی، به منزله بخشی از زیست اجتماعی می‌بایست منطبق با آموزه‌های اسلام باشد که مؤلفه‌ها و انگاره‌های خاص خود را دارد که در ذیل بدان‌ها اشاره می‌شود.

امامت

امامت به معنای پیشوایی و رهبری است؛ واژه امام و امامت به خودی خود قداستی ندارد. به همین دلیل؛ هم در باره پیشوایان مشروع و هم نامشروع به کار می‌رود:

«وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» (انبیاء (۲۱): ۷۳)، «أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» (قصص (۲۸): ۴۱).

امامت و امام، گاه در مورد تبعیت گروهی اندک از یک امام به کار می‌رود؛ نظیر

امام جماعت؛ گاهی برای عموم ملت و امت؛ مانند رهبری یک جامعه. موضوع مورد رهبری، گاه امر شخصی چون امور سیاسی، اجتماعی و سیر و سلوک است و گاه تمامی امور مادی و معنوی و دنیوی و اخروی را در بر می‌گیرد. از این رو، در تعریف امامت آمده است:

امامت، رهبری و زعامت امت در امور معاش و معاد است.^{۱۱}

عناصر قوام بخش امامت در تشیع، سه امر عصمت، علم و وجوب اطاعت است. در حقیقت پای بندی به امامت از مشخصه های شیعه است که در اسلام راستین متبلور است و مبدأ پیدایی آن به عصر پیامبر باز می‌گردد «ان هذا و شیعه هم الفائزون یوم القیامة» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۳۷۹)، در اندیشه اسلامی، مرجعیت دینی، زعامت و رهبری، ولایت در امور تکوینی و ولای محبت از شؤون امامت به شمار می‌آیند (نوروزی، ۱۳۹۴، ص ۱۳۰-۱۲۹). در فرهنگ شیعه، حکومت و رهبری، یکی از شؤون امامت و برخاسته از دین است و نمی‌تواند ناشی از انتخاب، شورا و رأی مردم باشد (نساء(۴): ۵۹؛ نجم(۵۳): ۴-۳؛ مائده(۵): ۵۷ و ۵۵؛ احزاب(۳۳): ۳۳ و بقره(۲): ۱۲۴). شهید مطهری معتقدند امام در لغت به معنای پیشوا و رهبر است و در اصطلاح، رهبر عموم مسلمانان در کارهای دینی و دنیوی آنها است و امت گروهی هستند که این مرجعیت و پیشوایی را پذیرفته‌اند (مطهری، ۱۳۶۴، ص ۶۹). به هر حال، از دیدگاه اسلام، جامعه نیازمند قانونی است که سعادت دنیا و آخرت بشر را تضمین کند و مجری این قانون باید فردی کاملاً آگاه، دلسوز، با تقوا و توانمند در مدیریت باشد. این اصل نظریه اسلام در باره حکومت است که از آن با عنوان ولایت فقیه یاد می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۸۷).

حکومت

در الگوی امام - امامت، حکومت آن نوع مدیریت و سیاستی است که بر پایه تربیت و هدایت فرد و جامعه و رشد استعدادها، بر اساس نیازهای بالقوه و آنچه

فرد و جامعه باید باشد، استوار است و عنصر تربیت و هدایت و اصالت نیازهای بالقوه انسان، عمده‌ترین مشخصه ممتاز آن است و رهبر بیش از آن‌که به ایجاد دگرگونی در پدیده‌های اجتماعی بیندیشد، به تحولات رشددهنده به انسان و جامعه فکر می‌کند و به جای محور قراردادن نیازهای گذرای بالفعل و رفاه مقطعی زندگی، به نیازهای آینده و رابطه‌های بالقوه و پیچیده توجه می‌کند (عمید زنجانی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۲۵۶). در واقع، حکومت ارگانی رسمی است که بر رفتارهای اجتماعی افراد جامعه نظارت دارد و می‌کوشد به رفتارهای اجتماعی آن‌ها جهت بخشد. البته از منظر اسلامی، دست کم سه معنا می‌توان از حکومت اسلامی ارائه داد: الف) حکومتی که تمام ارکان آن بر مبنای دین اسلام شکل گرفته باشد؛ ب) حکومتی که در آن احکام اسلام رعایت می‌شود و ج) حکومت دین‌داران و متدینان. در نظام عقیدتی اسلام، حکومتی اسلامی است که تمام ارکان آن اسلامی باشد؛ یعنی معنای اول، شکل کامل حکومت اسلامی است. معنای سوم طبق معیار و موازین عقیدتی پذیرفتنی نیست. معنای دوم نیز «بدل اضطراری» حکومت اسلامی مقبول است، نه این‌که در حقیقت حکومت اسلامی باشد. یعنی در صورت ممکن نبودن تحقق حکومت در معنای اول، به ناچار و به اضطرار، به سراغ حکومت اسلامی در معنای دوم می‌رویم؛ زیرا در حکومت اسلامی به معنای دوم نیز تا حدودی احکام الهی اجرا می‌شود و همین اندازه، بهتر از حکومتی است که هیچ اعتنایی به احکام الهی ندارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۳۰-۲۹).

حاکمیت

اصطلاح «حاکمیت» در نظام‌های سیاسی و حقوقی را می‌توان معادل «ولایت» و «امامت» به شمار آورد. «حاکمیت»؛ یعنی قدرت برتر فرماندهی و قدرتی که بالاتر از آن در یک دولت - کشور قدرتی نیست. در نظام‌های سیاسی، حاکمیت در «حکومت» تبلور یافته و به وسیله آنان اعمال می‌شود. به تعبیر دیگر، هر حاکمیتی برای اعمال قدرت به حکومت نیاز دارد. در نظام سیاسی اسلام، امام و رهبر جامعه،

ولایت و «حاکمیت» را بر عهده دارد. در این نظام، حاکمیت در «امام» و «ولی امر» و به تعبیر دیگر در «حاکم» تبلور می‌یابد. همه وظایفی که در نظام‌های سیاسی متوجه «حکومت» است، در نظام سیاسی اسلام ابتدا متوجه حاکم می‌باشد و این یکی از تفاوت‌های بنیادین است که به مبانی معرفتی باز می‌گردد (جوان آراسته، ۱۳۷۹، ش ۱۶، ص ۲۰۰-۱۹۹). در نظام سیاسی امام - امت حاکمیت ملی در پرتو رعایت اصولی؛ مانند تساوی مردم صرف نظر از تمایزات نژادی، قومی، جنسی، کثرت‌گرایی، سیاسی و امکان جابه‌جایی قدرت (جوان آراسته، ۱۳۸۳، ص ۱۱۶) تحقق می‌یابد که قانون اساسی بدان‌ها پرداخته است. انتخاب غیر مستقیم رهبری توسط مردم، شوراها، همه‌پرسی و مراجعه به آرای مردم، اشکالی از نحوه اعمال حاکمیت در مدل امام - امت می‌باشند.

امت

واژه امت در اصل و ریشه لغوی «أمم» به معنای قصد و آهنگ است و در جوه و معانی از قبیل شریعت، دین، جماعت، طریق، مذهب، زمان، گروه هم‌کیش و متحد به کار رفته (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۱۲، ص ۱۰۱) و به گروهی اطلاق می‌شود که وجه مشترکی؛ مانند دین، زمان، یا مکان واحد داشته باشند؛ اگرچه این اشتراک اختیاری یا غیر اختیاری باشد. واژه امت و مشتقات آن ۶۴ بار در قرآن به کار رفته است (عبدالباقی، ۱۳۶۴ق، ص ۱۰۳-۱۰۲). «امت» هم‌چنین به معنای «راه» عزیمت، آهنگ رفتن، سفر، هجرت، حرکت به پیش و به‌خصوص راه مستقیم و آشکار و استوار است، ولی با حفظ همه این معانی، کلمه امت در اصل به معنای «الطریق الواضح» است (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۲۶). به لحاظ اصطلاحی نیز تعاریف مختلفی برای «امت» با رویکردهای حقوقی - سیاسی در ادبیات اسلامی مطرح شده است که آن را تبدیل به کلیدواژه‌ای اساسی و مهم در مباحث حقوق عمومی اسلام نموده است؛ مانند:

منظور از امت اسلامی، مردم جوامعی هستند که دین اسلام را به‌عنوان

آیین و دین سعادت بخش در دو قلمرو مادی و معنوی پذیرفته‌اند. به تعبیری، جامعه یا گروهی انسانی که راه روشنی را انتخاب کرده و به سوی مقصد و هدف مشترک در حرکتند و رسالت و مسؤولیت جهانی خود را تحت رهبری سیاسی - الهی به منصف ظهور برسانند و در قبال هدایت و رستگاری جوامع دیگر احساس وظیفه می‌کنند (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۲۶).

عده‌ای نیز «امت» را به معنای مردم، اجتماع، گروه، اجتماع مسلمانان، جامعه مؤمنین، اجتماعی که تسلیم و مطیع خداست و دولت و حکومتی که تحت حاکمیت خدا قرار دارد، به کار برده‌اند. بر اساس چنین تفکر اصیل توحیدی، هرگز عواملی چون نژاد، زبان، قومیت، مرزهای جغرافیایی و یا سنت‌ها و فرهنگ‌ها نمی‌تواند به عنوان وسیله تفرقه و تجزیه در میان امت قابل قبول باشد. در فرهنگ اسلام، «امت اسلام» مردمی هدف‌دارند که بر محور توحید، نبوت و معاد متمرکز شده‌اند و «امام» محور وحدت و راهنمای امت به سوی هدف مشترک است. اسلام از آن جهت که دینی جهان‌شمول می‌باشد و جامعه بشری را مخاطب خویش می‌داند، با نفی مرزهای سرزمینی و تفاوت‌های نژادی، زبانی و ملی از میان همه ملت‌ها مخاطب جذب می‌کند و نام «امت واحده» را بر پیروان خویش می‌نهد. با توجه به این مبانی اعتقادی، عناوین «امت و امامت» در نظام سیاسی اسلام جنبه ماورای ملی دارند. از نظر اسلام، «امت» مهم‌ترین ملاک تقسیم‌بندی جوامع بشری است و این مفهوم با مفهوم «شهروند» که افراد را از طریق رابطه تابعیت به دولت حاکم در یک سرزمینی معین مرتبط می‌سازد، متفاوت است. البته فراملی بودن مفهوم «امت» هرگز به مفهوم نفی ملیت یا ضدیت با آن نیست، بلکه آن دسته از تعصبات ملی که با ارزش‌های دینی یا انسانی در تعارضند نفی می‌گردند. در واقع، نظریه امت، موجد ساختاری نوین و منحصر به فرد در تدوین راهبردهای کلان حاکمیت اسلامی است و مفهومی جدید از مرزهای جغرافیایی و اعتقادی مبتنی بر وحدت ایدئولوژیک مسلمانان ارائه می‌نماید.

جلوه‌هایی از تعارض بین مدل‌های امام - امت و دولت - ملت

در میان نظام‌های سیاسی کنونی دنیا، شاید بتوان ج.ا.ایران را تنها کشوری دانست که مبتنی بر اندیشه‌های بنیادین اسلامی، دکترینی نوین در عرصه عمل و نظر ارائه داده است. الگویی که بر آن است تا بر اساس مبانی درست و الهی، اقتضائات زیست انسان در عصر جدید را نیز لحاظ کند. لازمه داشتن تحلیل دقیق از این الگو و کارآمدی آن، نگرستن به آن از منظر دینی و علوم انسانی اسلامی است، اما به دلیل حاکمیت علوم سکولار بر فضای علمی و فکری جامعه، برخی بر آنند تا این موضوع را از پنجره محدود دانش‌های انسانی سکولار؛ به‌ویژه از منظر علوم سیاسی غربی بنگرند و بدیهی است که می‌پندارند مدل امام - امت اسلامی با مدل دولت - ملت، برخاسته از اندیشه سیاسی غرب تعارض دارد. درحالی که مدل امام - امت، با در نظر گرفتن همه ساختارها و بافتارهای مادی و معنایی، افق‌های فراتری را نشانه رفته است که باید هدف آن را در فرجام‌شناسی درست زندگی انسان جست‌وجو کرد. از این‌رو، در ادامه برخی از مواردی را که به‌مثابه چالش بین این دو الگو مطرح می‌شود، واکاوی می‌کنیم.

چالش ناسیونالیسم (ملی‌گرایی)^{۱۲}

پس از وستفالیا، روند دولت - ملت‌سازی مبتنی بر ناسیونالیسم شکل گرفته است (قوام، ۱۳۸۶، ص ۱۲۰-۱۱۹). ناسیونالیسم به‌منزله یکی از فراگیرترین جریان‌های سیاسی قرن بیستم، مهم‌ترین ابزار در ظهور، استحکام، تقویت و تداوم هویت ملی دولت‌ها بوده است. اگرچه ناسیونالیسم کارکردهای مثبتی چون حفظ استقلال و تمامیت ارضی، مشارکت مردم، محدودیت قدرت دولت، حفظ غرور ملی و بدبینی نسبت به بیگانگان را دارد، همین نیرو تأثیرات بسیار منفی‌ای به دنبال داشته که موجب بروز جنگ‌های خونینی در اروپا و جهان شده است (قوام و زرگر، ۱۳۸۹، ص ۷۹). ناسیونالیسم که در اروپا ابتدا با رویکرد جدایی‌مندی ملت‌ها و تجزیه قدرت‌های سیاسی چشم به جهان گشود، اکنون هم در آن‌جا فرآیند نهایی و ختم

رسالت تاریخی خود را اعلام کرده است و مدعی وحدت همه ملت‌ها بر اساس روابط عادلانه است. تاریخ نشان می‌دهد در هر موردی که ناسیونالیسم به آموزه رسمی دولتی تبدیل شده است، دموکراسی و حاکمیت نیز نابود شده‌اند. اختلاف انسان‌ها از نظر زبان، رنگ پوست و دیگر خصوصیات، یک پدیده سرشتی بوده و موضوع نوظهوری نیست که ناسیونالیسم آن را بیان کرده باشد، ولی دولت‌های سلطه‌جو و انحصارطلب از این‌گونه تمایزات برای مقاصد خود بهره‌برداری می‌کنند. دولتمردان و سیاست‌پیشگان این‌گونه تمایزات را به عوامل تفرقه‌انگیز تبدیل می‌کنند؛ این حکومت‌ها هستند که یک گروه ناسیونالیستی را به «حکومت‌کنندگی» و گروه ملی دیگر را به «حکومت‌شوندگی» وادار می‌سازند و بین ملت‌ها و مخلوقات خداوند تفرقه ایجاد می‌کنند و برخی را بر دیگری امتیاز می‌بخشند.

در مقابل، مدل امام - امت، مبتنی بر اندیشه سیاسی اسلام، فارغ از مرزهای جغرافیایی و ملی‌گرایی، با رویکردی جهان‌شمول و مبتنی بر آموزه مبتنی بر فطرت انسان‌ها از هر نوع ملیتی، سعادت مادی و معنوی انسان‌ها را دنبال می‌کند؛ اگر چه آموزه‌های این دکتترین سیاسی، برای مرزهای جغرافیایی و ملیت هر کشوری ارزش قائل شده است، اما آن را در راستای هدف والاتری جهت‌دهی می‌کند. افزون بر این، در عرصه سیاسی، نگاه اسلام، جهانی و فراقومی و فراسرزمینی است. اسلام با طرح مفهوم امت واحده و حکومت جهانی موعود، بر یک نوع اندیشه وحدت اجتماعی فراملیتی، اما مبتنی بر عنصر اشتراک ایمانی اعتقادی صحه می‌گذارد. این عنصر هویت‌بخش، ایمان به توحید و عقاید افراد و گروه‌هاست؛ یعنی اصالت با شاخص هویت اعتقادی است، نه هویت‌های ساختگی که اکثراً بدون پشتوانه عقلی و گاه غیر منطقی در قالب مرزهای جغرافیایی دولت‌های ملی رخ می‌نمایند (جمعی از مؤلفان، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۵۶-۵۵). بنابراین، در رویکردی تطبیقی، اندیشه امام - امت ضمن این‌که برای شاخص‌هایی چون مرزهای جغرافیایی، حب وطن و... احترام قائل است، اما اصالت را به آن‌ها نمی‌دهد، بلکه همه آن‌ها در ذیل حقیقت و اصولی والاتر که مبتنی بر فطرت انسان‌هاست، ارزش می‌یابند.

چالش دوگانه منافع ملی و منافع ایدئولوژیک

یکی از مباحثی که گاهی در عرصه نظری و نیز اجرایی در جمهوری اسلامی ایران باعث تعارض میان نخبگان سیاسی و مردم می‌شود، موضوع منافع اسلامی (ایدئولوژیک) و ملی است. در طی چهل ساله اول انقلاب، این موضوع خود را به صورت‌های مختلف نشان داده است. برای مثال، شعارهای ضد استعماری دانشجویان خط امام و عملکرد آن‌ها در تسخیر لانه جاسوسی در تهران و تضاد آن با سیاست خارجی دولت موقت که رویکردی ملی - مذهبی داشت، ناهم‌خوانی فهم نسبت ایران و اسلام در میان دولت‌مردان دولت موقت با امام خمینی علیه السلام، منتهی به پایان جنگ و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و تعبیر جام زهر امام خمینی علیه السلام، تزامم توسعه و طی کردن مسیر مدرنیته و آرمان عدالت در دوران سازندگی و طراحی الگوی سیاست خارجی واقع‌گرا در برابر سیاست خارجی آرمان‌گرا، تضاد تساهل و تسامح سیاسی فکری و رفتار مدارای اسلامی در دوره اصلاحات، شعار «نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران» در حوادث فتنه ۸۸، مذاکره با آمریکا و آرمان استکبارستیزی اسلامی در دولت تدبیر و امید، نقش‌آفرینی منطقه‌ای جمهوری اسلامی در جبهه مقاومت و تزامم با رویکردهای به اصطلاح ملی، نمونه‌هایی هستند که در ظاهر نمایان‌گر نوعی تزامم و یا تضاد میان منافع ملی و تعالیم اسلامی است.

در شرایط کنونی، با توجه به حضور منطقه‌ای ایران در غرب آسیا؛ به‌ویژه در کشورهای محور مقاومت، این موضوع رنگ‌وروی برجسته‌تری یافته است. برخی بر این باورند که حمایت ایران از این کشورها، بر خلاف منافع ملی است و اگر ایران به‌جای حضور و هزینه در این منطقه، به مشکلات داخل کشور می‌پرداخت، بسیاری از مشکلات داخلی حل می‌شد و این مسأله رضایت بیش‌تر مردم را به‌همراه می‌داشت. برای مثال، احمد نقیب‌زاده از اساتید مطرح علوم سیاسی کشور در گفت‌وگویی بیان می‌دارد:

اگر ما هزینه‌هایی را که صرف اقدامات نظامی در عراق و سوریه کردیم،

صرف ملت ایران کرده بودیم، ملت ایران راضی نگه داشته می‌شد و امروز شاهد شورش‌های اجتماعی نبودیم. باید یک‌بار سیاست تعاملی را به صورت جدی در پیش بگیریم و به آن وفادار بمانیم تا ببینیم چه از آن حاصل می‌شود. من فکر می‌کنم غرب هم خسته می‌شود و روی خوش نشان خواهد داد! (همان، ص ۸۸).

در مقابل، برخی سیاست حضور ایران در منطقه را صحیح می‌دانند و آن را در راستای منافع اسلامی و ملی و تأمین‌کننده امنیت کشور به‌منزله یکی از اهداف ملی در خارج از مرزهای کشور می‌دانند. بی‌شک ادراک این تضادها و تراحم‌ها ریشه در عدم فهم و یا عدم تبیین نظام هویتی جمهوری اسلامی و ایران اسلامی دارد و اگر منافع ملی جمهوری اسلامی بر همان مبانی هویتی تعریف گردد، میان اهداف ایدئولوژیک و اهداف ملی تضاد و تراحمی ایجاد نمی‌شود.

همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، اندیشه اسلامی از منظری توحیدی به انسان می‌نگرد و انسان را متشکل از روح و بدن می‌داند که زندگی و تأمین منافع آن در این دنیا، مقدمه‌ای برای زندگی ابدی اوست، اما اندیشه غربی که مدل دولت - ملت بر اساس آن شکل گرفته و واژه «منافع ملی» یکی از دال‌های مرکزی آن است، انسان را صرفاً موجود مادی می‌داند که همه منافع او در همین دنیا تأمین می‌شود. نکته مهمی که در این میان باید بدان توجه داشت این‌که امروزه واژه «منافع ملی»، دچار تحول مفهومی شده است. در دوران جدید و بروز تحولات مختلف در ابعاد مختلف اقتصادی، فرهنگی، اطلاعاتی و... ساختار نظام بین‌الملل، قواعد و فرآیندهای سیاسی و بین‌المللی و بسیاری از مفاهیم این حوزه، دستخوش تحولات اساسی شده است. برای مثال، قدرت که زمانی فقط ناظر به مفهوم زور و نظامی‌گری بود، در قالب «قدرت سخت» تعریف می‌شد، اما در اثر گذر زمان و تحولات مختلف در عرصه بین‌الملل با گذار از «قدرت نرم» که مبتنی بر همکاری‌ها و ارتباطات و دیپلماسی است، امروزه در قالب «قدرت هوشمند» که ترکیبی از قدرت سخت و نرم است، رخ نموده است. «منافع ملی» نیز از این قاعده پیروی

می‌کند؛ بر این مبنا، در عصر کنونی مفهوم منافع ملی صرفاً در برگیرنده اهداف مادی نیست، بلکه دولت‌ها ناگزیرند، برای تأمین منافع ملی خویش، بیش از گذشته، به محیط عملیاتی و متغیرهای مربوط به بستر تحولات نظام منطقه‌ای و بین‌المللی توجه کنند. این تحولات حاصل تعاملات و قوام‌بخشی‌های متقابل مستمر میان دولت‌ها و ساختار جامعه بین‌الملل و توسعه فراتکنولوژی است (مشیرزاده، ۱۳۹۰، ص ۳۲). بنابراین، منافع ملی امروزه مفهوم و حیطة وسیعی است که دستیابی به اهداف ایدئولوژیک، انرژی، منابع مواد خام، فناوری جدید، توسعه اقتصادی، منطقه نفوذ، دفاع از اتباع خود در خارج از مرزها، دفاع از هویت فرهنگی، اخلاقی، معنوی، هویتی، علمی خویش و... را نیز در بر می‌گیرد. بدیهی است بسیاری اهداف از ملت‌ها؛ به‌ویژه اهداف ایدئولوژیک نظام‌های سیاسی؛ به‌ویژه اندیشه اسلامی در مرزهای خاصی محدود نمی‌شود. از این رو، دایره منافع ملی آنان فراتر از مرزهای جغرافیایی تعریف می‌شود.

بر اساس این مبانی، بدیهی است منافع ملی در یک کشور سکولار، با منافع ملی در یک جامعه اسلامی متفاوت است. به تعبیر دیگر، یک ملت مسلمان منفعی دارد که ارزش‌های دینی نیز بخشی از این منافع ملی است؛ یعنی هر چه با موازین اسلامی و مبانی دینی مغایرت داشته باشد، با منافع ملی نیز در تضاد خواهد بود. پس در یک نظام اسلامی، هیچ‌گاه بین «منافع ملی» و «منافع امت و یا موازین شرعی» تقابلی پیش نمی‌آید. یعنی همه عناصر مادی و معنوی که مایه دلبستگی و همبستگی ملت می‌شود، جزو مؤلفه‌های «منافع ملی» به شمار می‌آید. در واقع، منافع ملی منفعی نیست که صرفاً مبتنی بر تأمین منافع مادی و رفاه اقتصادی باشد، بلکه جنبه‌های معنوی و اخلاقی و عزت جامعه و مردم را نیز در کنار آن‌ها در نظر گرفته است.

چالش عدالت و نظارت بر امام یا رهبری

یکی از مهم‌ترین مسائل در حوزه نظام مسائل اندیشه سیاسی، چگونگی نظارت

بر رئیس دولت یا رهبر جامعه می‌باشد. در نظام ملت - دولت ادعا این است که با توجه به انتخاب رئیس دولت به وسیله مردم، نظارت نیز بر عهده خود مردم است؛ اگرچه از نظر تا عمل و واقعیت میدانی فاصله زیادی است. این مسأله در باره ساختار امام - امت نیز مطرح می‌شود که وقتی فردی در جایگاه امام قرار می‌گیرد، چگونه و چه کسی باید بر او نظارت کند. پیش‌تر اشاره شد که نظام سیاسی امام - امت در شرایط کنونی حالتی ترکیبی دارد؛ مدل دولت - ملت، بر اساس نظریه تفکیک قوا^{۱۳} شکل گرفته است. این نظریه، یک نظریه سیاسی در باب قدرت است و تبیین نوین و روشن آن به نظریه پرداز معروف فرانسوی منتسکیو (۱۶۹۸-۱۷۵۵م) نسبت داده می‌شود که دو ضرورت را در مورد «قدرت» مورد توجه قرار می‌دهد: ضرورت اصل قدرت و ضرورت تحدید قدرت. این نظریه مبتنی بر پیش فرضی است که منشأ مشروعیت قدرت و حاکمیت را ملت می‌داند و در نتیجه معتقد است خود مردم ناظر مسؤولان خود هستند. در مقابل، این اشکال را مطرح می‌سازند که در مدل امام - امت، نظارتی بر امام جامعه نیست. در پاسخ باید گفت، اسلام نه تنها از طریق معیارهای مادی و بیرونی، افراد را مورد نظارت و کنترل قرار می‌دهد، بلکه نظارت درونی را نیز مکمل نظارت بیرونی می‌داند و راهکارهای جامع و کاملی برای نظارت در تمامی ابعاد زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی ارائه می‌دهد. روش‌هایی که در این نوع نظارت از آن‌ها استفاده می‌شود، در منابع دینی و اسلامی وجود دارد و در مقایسه با روش‌های بیرونی نظارت، بهترین راهکار و کارآمدترین سازوکار برای کنترل عملکرد افراد است؛ زیرا نظارت و کنترلی که از بیرون بر عملکرد افراد اعمال می‌شود، در صورتی اثرگذار است که افراد از درون نیز بر اعمال خود نظارت کنند.

به لحاظ نظارت بیرونی، راهکارهای عمومی نظارت بیرونی در حکومت اسلامی، همان راهکارهای عمومی نظارت هستند که برای نظارت بر قدرت پیش‌بینی شده‌اند و در هر شکلی از حکومت‌ها که دارای ماهیت اسلامی هستند، مورد استفاده مردم جوامع مسلمان و حکومت اسلامی قرار می‌گیرند. برخی از این

راهکارها همانند «امر به معروف و نهی از منکر»، «نصیحت» و «شورا و مشورت» از زمان‌های گذشته استفاده می‌شده‌اند و هنوز ادامه دارد. برخی دیگر نیز همانند رسانه‌های گروهی، از مختصات زمان حاضر و معلول جوامع جدید و پیچیده‌شدن جوامع در عصر حاضر هستند و از آن‌جا که به وسیله این راهکارها عموم مردم و تمامی ارکان حکومت می‌توانند بر عملکرد افراد و کارگزاران نظارت کنند، در قالب راهکارهای عمومی نظارت قرار می‌گیرند. از منظر تخصصی، با توجه به وظیفه ذاتی مجلس خبرگان رهبری در نظارت بر اعمال و رفتار رهبری، سازوکار نظارت تخصصی در این شورا لحاظ شده است.

اما همان‌طور که اشاره شد، مهم‌تر از سازوکار بیرونی، این سازوکار درونی است که عامل اصلی نظارت بر امام جامعه است. اسلام برای اعمال این نوع نظارت، راهکارهای مخصوصی ارائه داده است که به غیر از مکتب انبیا در هیچ سیستم و نظامی وجود ندارد؛ زیرا بسیاری از نظارت‌ها و کنترل‌ها در اسلام، بر اساس اعتقادات و باورهای دینی است و از درون انسان نشأت می‌گیرد که برحسب آن‌ها افراد از درون بر عملکرد خود نظارت می‌کنند. برای مثال، یکی از شروط امام جامعه، داشتن عدالت است؛ از نظر امام خمینی علیه السلام، عدالت به مثابه حالت، صفت و در نهایت ملکه دیده می‌شود که هم در نفس انسان، هم در امور و هم در جامعه بشری (مدینه) جای می‌گیرد. این ملکه و حالت در اثر تمرین و ممارست، گرایش به حق و حقیقت، تقوا و گذشتن از منافع خصوصی و اولویت‌دادن به مصالح عمومی، به تدریج در فرد شکل می‌گیرد. بدین سان، انسانی که دارای ملکه عدالت می‌شود، به توانایی‌ای می‌رسد که او را از انجام دادن محرّمات و زیان‌زدن به دیگران باز دارد و به اجرای حقوق، ایثار در راه مصالح عامه، از خودگذشتگی، پاکی، مروت و اعتدال فرا خواند (جمشیدی، ۱۳۸۸، ص ۳۱۲). انسان با تقوا نه از ترس دیگران و نه از ترس قانون سازمان، بلکه به دلیل این‌که باید منطقی و عقلانی در راه تکامل حرکت کند، رفتار خود را تحت کنترل قرار می‌دهد (احمدی، کاظمی و مولایی، ۱۳۸۲، ص ۱۱) و از درون بر عملکرد خود نظارت می‌کند. بنابراین، با در نظر گرفتن

ابزارهای کنترل درونی و بیرونی برای امام و ولی فقیه جامعه در قانون اساسی، این مسأله حل شده و احتمال فساد را به حداقل ممکن می‌رساند. در قانون اساسی حداقل ۴ نوع کنترل و نظارت برای امام جامعه در نظر گرفته شده است:

الف) کنترل صفاتی رهبری: صفات در نظر گرفته شده برای امامت جامعه به گونه‌ای است که شامل کسانی که کوچک‌ترین انگیزه‌ای برای دیکتاتوری دارند، نمی‌شود. وجود صفاتی؛^{۱۴} مانند ایمان، امانت و تقوا، علم و اجتهاد، قدرت مدیریت، بینش سیاسی، تدبیر و شجاعت و پذیرش اکثریت مردم در هر شخصی خود از بزرگ‌ترین موانع استبداد و دیکتاتوری است.

ب) کنترل قانونی رهبر: برخی معتقدند چه بسا امام جامعه صفات و شرایط لازم را داشته باشد، اما چه ضمانتی وجود دارد که پس از کسب چنین جایگاهی به دیکتاتوری روی نیاورد؟ قانون اساسی در اصل ۱۱۱ راه حل این مسأله را چنین بیان می‌کند:

هر گاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم گردد یا معلوم شود که از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل یکصد و هشتم می‌باشد. هم‌چنین قانون اساسی در اصل ۱۰۷ بر تساوی رهبر با سایر افراد کشور تأکید دارد:

رهبر در قوانین با سایر افراد کشور مساوی است.

ج) کنترل مالی رهبر: اگر فقیهی عادل و با تقوا باشد، هیچ‌گاه ثروت و مال او را وسوسه نخواهد کرد، ولی برای سوء استفاده احتمالی، قانون اساسی در اصل ۱۴۲ چنین پیش‌بینی کرده است:

دارایی رهبر، رئیس جمهور، معاونان رئیس جمهور، وزیران و همسران و فرزندان آنان قبل و بعد از خدمت، توسط رئیس قوه قضائیه رسیدگی می‌شود که بر خلاف حق افزایش نیافته باشد.

د) کنترل رهبر به وسیله مشورت: در نظام ولایت فقیه با این که تصمیم گیرنده نهایی، شخص «ولی فقیه» است، اما رهبر حکومت اسلامی ناگزیر از مشورت با متخصصین و کارشناسان مسائل مختلف است که در اصول ۱۱۰ و ۱۱۲ قانون اساسی بدان اشاره شده است. افزون بر این، اگر مسأله مشورت در قانون اساسی هم نیامده بود، حاکم به تبعیت از سیره پیامبر و ائمه اطهار علیهم السلام به اصل شورا پایبند است. امام علی علیه السلام می فرماید:

«لا يحمل هذا العلم الا اهل البصر و الصبر» (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳)؛ پرچم زعامت امت را کسی جز آن که دارای بینش و استقامت است، به دوش نمی کشد.

فقیه آگاه، تنها کسی است که این ویژگی را داراست.

باتوجه به آنچه بیان شد، بدیهی است نگرانی طرفداران و نظریه پردازان تفکیک قوا از تمرکز قدرت قابل درک است، اما این نگرانی در نظام اسلامی جایگاهی ندارد؛ زیرا غربی ها با تحلیل مادی گرایانه خود تصویری ساده و نادرست از امام جامعه اسلامی دارند؛ همانند تصویری که از رهبر قدرتمند یک حزب و یا یک رئیس جمهور دارند و بر همین اساس، رأی آن رهبر مقتدر را معادل سایر آرا به حساب آورده و هر گونه تخطی وی از اختیارات تدوین شده اش را یک تخلف می شمرند. اما امام در نظام امت، یک حقیقت جمعی در قالب یک فرد است که تمامی امت را در بر گرفته است. امت با بیعت خویش تمام وجود خویش را؛ جان و مال و خون خود را در اختیار ولی فقیه قرار می دهد و او را تجسم همه خواسته ها و ارزش های خویش می داند. در این مدل، انسان هایی با کمال اختیار و آزادی، فردی را که در بر گیرنده همه آمال و نیازهای آنان است، به ولایت بر جان و مال خویش برگزیده اند و عاشقانه فرامین او را اطاعت می کنند. بدیهی است چنین رابطه ای که علمی و عقلانی و آمیخته با عشق و محبت است، برای پرورش یافتگان مکتب غرب قابل درک نیست (کواکبیان، ۱۳۷۰، ص ۱۴۳).

بنابراین، افزون بر نظارت های عمومی و مردمی و نیز ساختارهای سیاسی، مانند

مجلس خبرگان رهبری که وظیفه نظارت بر عملکرد رهبری را بر عهده دارند و نیز صفات و ویژگی‌های درونی که دین برای شخص و جایگاه رهبری در نظر گرفته است، مجموعه‌ای از شرایط نظارت برای رهبر و امام جامعه اسلامی را فراهم آورده است که عملاً مانع از بی‌عدالتی امام جامعه می‌شود. رویکردی که در هیچ یک از نظام‌های سیاسی دنیا مشابه آن را نمی‌توان یافت.

چالش وحدت و تکثر قدرت

یکی از مسائلی که گاه از آن به عنوان چالش در ادبیات سیاسی یاد می‌کنند، مسأله وحدت و تکثر قدرت در ساختار نظام امام - امت و تعارض آن با نظام دولت - ملت در این بخش می‌باشد؛ معتقدان به این چالش بر آنند که وجود ولی فقیه در کنار قوای سه گانه رسمی کشور، موجب تعدد مراکز قدرت و ایجاد تقابل میان حکومت فقیه یا امام با حکومت دولت است؛ در نتیجه، جامعه در اثر تعارض‌هایی که پیش می‌آید، دو قطبی می‌شود. بر اندیشه‌ورزان روشن است که شکل‌گیری این پرسش زمینه‌ها و عوامل متعددی دارد. برای مثال، در نظام‌های سیاسی غربی، چون منبع و منشأ مشروعیت و شکل‌گیری حاکمیت و دولت را صرفاً «مردم» می‌دانند، مبتنی بر همین مؤلفه، رویکردهای مختلفی از جمله «وحدت‌گرایی» و «کثرت‌گرایی» را در طول تاریخ سیاسی خود اتخاذ کرده‌اند. در این رهیافت، وحدت‌گرایی بر تمرکز قدرت سیاسی تأکید دارد و حق حاکمیت را منحصر به دولت و اراده آن می‌داند؛ کثرت‌گرایی نیز بر تنوع منابع قدرت و توزیع آن اصرار می‌ورزد و مدعی است دموکراسی‌ها، عرصه‌های رقابتی هستند که در آن گروه‌ها و افراد مختلف با یکدیگر به رقابت می‌پردازند (کریمی مله، ۱۳۷۷، ش ۲، ص ۱۳۸)؛ یعنی سامان‌دهی سیاسی یک کشور به گونه‌ای است که هر خانواده فکری بتواند نظام ارزشی خود را ترویج و به حق خود نایل آید. وحدت‌گرایی و تکثر‌گرایی دارای طرف‌داران برجسته‌ای هستند، ولی گزاره‌های علمی و نیز تجربه‌های عینی نشان‌گر آن است که این دو رویکرد با چالش‌هایی در عرصه عمل و اندیشه مواجهند. در این رهیافت، برای

جلوگیری از تمرکز قدرت و مفسد ناشی از آن (مونتسکیو، ۱۳۶۲، ص ۳۱۰-۲۹۶؛ لاک، ۱۳۸۸، ص ۱۹۵-۱۹۳ و روسو، ۱۳۸۹، ص ۲۰۳) نظریه تفکیک قوا را برای اولین بار در قالب جدیدی بیان کردند که بیشتر آن‌ها به تفکیک مطلق قوا ناظرند. اما به دلیل آثار منفی آن که موجب جدایی و ازهم‌پاشیدگی دستگاه‌های حکومتی می‌شود و وظایف مشترک را نادیده انگاشته، چندان مورد توجه نبوده و نامعقول می‌نماید. نظریه تفکیک نسبی نیز بخشی از نگرانی‌ها را حل کرد، ولی راه علاج نبود و این مشکل در این نظریه که نظام دولت - ملت بر آن استوار است، کماکان باقی مانده است.

بررسی نظام سیاسی امام - امت در رویکردی تطبیقی با نظام دولت - ملت بیان‌گر آن است که این رویکرد نوین و جایگزین، نقاط ضعف هر دو رویکرد وحدت‌گرا و تکثرگرا در نظام دولت - ملت را ندارد، ولی نقاط قوت آن‌ها را دارد؛ رویکردی که می‌توان از آن با عنوان «وحدت در عین کثرت» یاد کرد (قربانی، ۱۳۹۲، ش ۳۵، ص ۹۶). البته باید به این نکته توجه داشت که در نظریه ولایت فقیه کثرت سیاسی در حوزه باور، عمل را به گونه‌ای که به نسبی‌گرایی مطلق منتهی شود، نمی‌توان پذیرفت؛ زیرا بر اساس مبانی این نظریه، وجود حقایق ثابت و امکان دسترسی به آن پذیرفته شده است که اجازه تکثرگرایی بی‌قاعده و بدون ضابطه را نمی‌دهد، بلکه در این رهیافت، اسلامی دارای یکسری ارزش‌های قطعی و اصیل است که وظیفه همگان است، اولاً آن‌ها را حفظ کنند و ثانیاً دیگران را نیز به رعایت آن دعوت کنند (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ص ۴۹). بنابراین، باورهای اصلی و ضروریات اسلام قابلیت پذیرش و تکثر و تعدد ندارد. با این حال، در این نظریه ضمن تأکید بر اصول، کثرت در فروع امری پذیرفته است و گروه‌های سیاسی می‌توانند ضمن اعتقاد به اصول و مبانی اسلامی، در امور زندگی سیاسی رقابت داشته باشند.

به هر حال، اشکال تعدد در ایجاد منابع تکثر قدرت، هنگامی به وجود می‌آید که تصور شود قوای سه‌گانه هم‌تراز با جایگاه و اختیارات امام جامعه است؛ درحالی‌که

بر اساس قانون اساسی همه قوا زیر نظر ولایت امر و امامت امت هستند. اصل ۵۷ قانون اساسی ج.۱. ایران می‌گوید:

قوه مقننه، مجریه و قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند، این قوا مستقل از یکدیگرند. افزون بر این، باید توجه داشت که نه تنها قوای حاکم در ج.۱. ایران زیر نظر ولایت امر و امامت امت هستند، بلکه تمامی این قوا مشروعیت خویش را از امام جامعه می‌گیرند. پس نظارت امام بر قوای سه‌گانه نه تنها موجب تعدد مراکز قدرت نیست، بلکه تضمین‌کننده اسلامی بودن نظام و جلوگیری از تمرکز قدرت در دست فرد یا افراد و مانع نفوذ استعمارگران است. در واقع امام عادل راهگشا و راهبر همه نیروهای دیگر است. در اصول مختلف قانون اساسی، اختیاراتی برای ولی فقیه و امام جامعه ذکر شده است که یکی از آنها نظارت بر عملکرد سه قوه است؛ یعنی این مقام تشریفاتی و صرفاً برای موعظه و اندرز نیست، بلکه فراتر از آن، در شؤون مختلف اسلامی از طرق مجاری قانونی در پی تحقق حاکمیت قانون الهی است (نوروزی، ۱۳۹۴، ص ۱۶۲)، بدون این‌که تعارضی در کانون‌های قدرت در ساختار سیاسی ایجاد شود.

نظریه پردازان نظریه امام - امت بر آنند که تنوع فعالیت‌های حکومتی و پیچیدگی و گستردگی آن‌ها ایجاب می‌کند نوعی تقسیم قوا انجام پذیرد. اما لزوم حفظ وحدت یک امت و وحدت نظام جامعه ایجاب می‌کند که محور وحدت و انسجامی در نظام حکومت وجود داشته باشد تا بر اساس آن محور، وحدت و یکپارچگی کامل نظام و هماهنگی بین قوا حفظ گردد و هم‌چنین نظارت بر عملکرد قوا صورت گیرد (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۳۴). در این نظریه، در زمان غیبت کسی در رأس هرم قرار دارد که بیش‌ترین شباهت را با امام معصوم دارد و محور وحدت جامعه و حکومت و هماهنگ‌کننده قوا و ناظر بر عملکرد آنان است (همان، ص ۱۳۶). در این نظریه هرچند قوای سه‌گانه نسبت به هم مستقل هستند، اما نسبت به رهبری دارای استقلال نیستند و ولی فقیه به عنوان عالی‌ترین مقام و از باب

ولایت بر قوا بر آن‌ها نظارت دارد. بنابراین، در این نظریه؛ هم امکان بهره‌مندی از مزایای نظریه تفکیک قوا در نظر گرفته شده است و هم معایب آن؛ به‌ویژه ناهماهنگی بین کانون‌های قدرت را ندارد.

نتیجه‌گیری

در تاریخ روابط بین‌الملل، دوران وستفالیاً نقطه عطفی است که باعث بروز تحولات اساسی و بنیادین در این عرصه شد. مدل دولت - ملت با چهار مؤلفه اصلی حکومت، حاکمیت، سرزمین و جمعیت و مبتنی بر پارادایم‌هایی چون انسان‌محوری و خردگرایی محض، مرزهای جغرافیایی، مرزبندی‌های نژادی، ناسیونالیسم و...، به‌منزله دستاورد این دوران، به‌عنوان چارچوب ارائه‌شده برای سامان نظام‌های سیاسی ارائه شد، اما بروز نقاط ضعف این مدل، باعث شده است، برخی اندیشمندان در جامع‌بودن و جهان‌شمول‌بودن این ساختار تردید کنند و دیدگاه‌های بدیلی را ارائه دهند. از سوی دیگر، در سال ۱۷۹۷ میلادی در ج.ا.ایران، انقلابی مبتنی بر مکتب اسلام شکل گرفت که به باور بسیاری از اندیشمندان غربی و شرقی معادلات حاکم بر نظام بین‌الملل را تغییر داد و مدل جدیدی از ساختار سیاسی به نام «امام - امت» را معرفی کرد؛ مدلی که با ارائه مؤلفه‌هایی جهان‌شمول مبتنی بر دین الهی اسلام، امام، مردم، حکومت، حاکمیت و فراسرزمین، هدف خود را تحقق آموزه‌های الهی و انسانی در گستره گیتی معرفی می‌کند. اما به دلیل نوپا بودن این مدل، هنوز بسیاری از بخش‌های نظام سیاسی به لحاظ ساختاری و عملیاتی در راستای این نوع نظام سیاسی تعریف نشده‌اند؛ در نتیجه مدل فعلی جمهوری اسلامی ایران، ساختاری ترکیبی از دو مدل است که مؤلفه‌ها و پارادایم‌هایی از هر دو را با خود همراه دارد. همین مسأله باعث شده است پس از انقلاب اسلامی در عرصه مدیریتی و اجرایی، در مواردی با تناقض‌هایی مواجه شود. نمونه‌هایی، مانند شعارهای ضد استعماری دانشجویان خط امام و عملکرد آن‌ها در تسخیر لانه جاسوسی در تهران و تضاد آن با سیاست خارجی دولت موقت که

رویکردی ملی - مذهبی داشت، ناهمخوانی فهم نسبت ایران و اسلام در میان دولت مردان دولت موقت با امام خمینی علیه السلام و تصمیمات منتهی به پایان جنگ و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و تعبیر جام زهر امام خمینی، تزامم توسعه و طی کردن مسیر مدرنیته و آرمان عدالت در دوران سازندگی و طراحی الگوی سیاست خارجی واقع گرا در برابر سیاست خارجی آرمان گرا، تضاد تساهل و تسامح سیاسی فکری و رفتار مدارای اسلامی در دوره اصلاحات، شعار «نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران» در حوادث فتنه ۸۸، مذاکره با آمریکا و آرمان استکبارستیزی اسلامی در دولت تدبیر و امید، نقش آفرینی منطقه‌ای جمهوری اسلامی در جبهه مقاومت و مخالفت برخی نسبت به این مسأله با عنوان عدم هم‌سویی با منافع ملی، اینها تنها بخشی از نمونه‌های تعارض بین این دو رویکرد و در واقع دو نوع نظام سیاسی مبتنی بر دو نوع جهان‌بینی اسلامی و غربی است.

اگرچه برخی می‌پندارند این دو مدل سیاسی در مقابل یکدیگرند، اما در این نوشتار مبتنی بر دیدگاه برخی اندیشمندان و نیز قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان مفسر ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران، بیان شد که اهداف و منافع ملی مبتنی بر آموزه‌های برگرفته از مدل دولت - ملت، در رابطه‌ای طولی با ساختار امام - امت تعریف می‌شود که حدود و ثغور آن نیز در قانون اساسی تبیین شده است و با توجه به جدید و نوپا بودن مدل امام - امت، حتی برای بروز برخی از وقایع نوین و مستحدثه نیز راهکارهایی ارائه شده است. اگر هم در مواردی جلوه‌ایی از تعارض خودنمایی می‌کند، به دلیل عدم پای‌بندی به مبانی بنیادین اسلامی، به‌منزله سنگ بنای جمهوری اسلامی ایران بوده است. نسبت بین آموزه‌های مدل امام - امت با پارادایم‌هایی چون ناسیونالیسم، تعارض منافع ملی و اهداف ایدئولوژیک، نظام بر امام جامع و تعدد مراکز قدرت، از جمله مهم‌ترین مواردی است که در این تحقیق بدان اشاره شده است.

مسأله‌ای که تلاش برای تحقق این مدل را ضروری‌تر می‌نماید، این‌که امروزه طیفی از اندیشمندان علوم سیاسی و دانش روابط بین‌الملل، یکی از مهم‌ترین

نقایص مدل دولت - ملت مبتنی بر نظریه تفکیک قوا را نداشتن یک قدرت فراتر برای هماهنگی این قوا و رفع اختلافات آنها می‌دانند؛ درحالی‌که در نظریه امام - امت، محور وحدت جامعه، امام، مدیریت جامعه و هماهنگ‌کننده قوای مختلف را بر عهده دارد و این نقص مدل دولت - ملت را نیز ندارد. این ویژگی موجب شده است برخی از دولت‌های سکولار به دنبال الگوبرداری از این مدل - البته بدون توجه به مذهب و دین - باشند؛ این بدان معناست که نه تنها بر اساس اندیشه سیاسی اسلام که حتی بر اساس نظریه‌های دانش سیاسی موجود نیز که مبتنی بر مکاتب انسانی‌اند، مدل امام - امت یک مدل مترقی، نوین و کامل است و بسیاری از نقایص مدل دولت - ملت را ندارد؛ مدلی که اندیشمندان عرصه سیاست بعد از گذشت بیش از سیصد سال آزمون و خطا در عرصه مدیریت سیاسی جوامع در حال گرایش به آن هستند.

به هر حال، اگر امروزه مدل دولت - ملت توانسته است به منزله یک مدل سیاسی، خود را بر جوامع تحمیل کند، به دلیل تلاش علمی و عملیاتی‌ای بوده است که از حدود چهارصد سال پیش و مبتنی بر دانش سکولار صورت گرفته است. بدیهی است تحقق مدل نوین امام - امت مبتنی بر آموزه‌های دین و حیانی اسلام، نیازمند تلاش‌های علمی و عملی گسترده‌ای است که با وقوع انقلاب اسلامی آغاز شده است و در ادامه نیز می‌بایست با گشودن مرزهای دانش در حوزه‌های مختلف؛ به ویژه علوم انسانی و بالأخص حوزه دانش سیاسی و روابط بین‌الملل، هدف نهایی خود را که شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی مبتنی بر نظام امام - امت است، محقق سازد.

یادداشت‌ها

1. Natural Rights.
2. Individualism.
3. Nonpolarity.
4. Modelski.

5. Sumuel Huntingdon.

6. Roger Scruton.

7. Bruce Porter.

8. Philip Bobit.

9. Nation - State.

10. Nation.

۱۱. علامه حلی در کتاب باب حادی عشر: «الامامة رئاسة عامة فی امور الدین و الدنیا... نیابة عن النبی».

12. Nationalism.

13. The Doctrin Of The Separation Of Power.

۱۴. اصول ۵، ۱۰۷ و ۱۰۹ قانون اساسی صفات مورد نیاز برای رهبری جامعه اسلامی را بیان کرده‌اند.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

* نهج البلاغه.

۱. آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، تهران: مروارید، ۱۳۷۳.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۲، بیروت: داراحیاء التراث العربیة، ۱۴۰۸ق.
۳. احمدی، علی، کاظمی، علیرضا، کاظمی، مصطفی و مولایی، محمد، نقش ارزش‌های اسلامی در فرآیند نظارت و کنترل سازمان، تهران: انتشارات تولید دانش، ۱۳۸۲.
۴. امیرکواسمی، ایوب، «بحران دولت - ملت و آینده احتمالی آن»، دوفصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش سیاست نظری»، ش ۹، زمستان ۱۳۸۹ و بهار ۱۳۹۰.
۵. جمعی از مؤلفان، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی امت اسلامی؛ مبانی و مؤلفه‌ها، ج ۲، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۳۹۳.
۶. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، ج ۱، قم: مؤسسه اسراء، ۱۳۸۶.
۷. جوان آراسته، حسین، «امت و ملت، نگاهی دوباره»، مجله حکومت اسلامی، ش ۱۶، تابستان ۱۳۷۹.
۸. جوان آراسته، حسین، مبانی حاکمیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قم: مرکز تحقیقات دبیرخانه خبرگان رهبری، ۱۳۸۳.

۹. روسو، ژان - ژاک، **قرارداد اجتماعی**، ترجمه مرتضی کلانتریان، تهران: نشر آگاه، ۱۳۸۹.
۱۰. سیوطی، جلال الدین، **الدرالمثور**، ج ۶، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۴ق.
۱۱. عبدالباقی، محمدفواد، **المعجم المفهرس لالفاظ القرآن**، قاهره: دارالحديث، ۱۳۶۴ق.
۱۲. عمید زنجانی، عباسعلی، **فقه سیاسی ۲، نظام سیاسی و رهبری در اسلام**، ج ۲، تهران: امیرکبیر، ج ۴، ۱۴۲۱ق.
۱۳. قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، **حقوق اساسی و نهادهای سیاسی**، ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران: ۱۳۷۱.
۱۴. قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، **بایسته‌های حقوق اساسی**، تهران: میزان، ۱۳۸۳.
۱۵. قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، **حقوق اساسی و نهادهای سیاسی**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۶.
۱۶. قربانی، مهدی، «کارآمدی نظریه ولایت فقیه در تبلور وحدت در عین کثرت سیاسی»، **مطالعات انقلاب اسلامی**، سال دهم، ش ۳۵، ۱۳۹۲.
۱۷. قربانی، مهدی، **تحلیل نظریه ولایت فقیه در حوزه کارآمدی سیاسی**، تهران: نور علم، ۱۳۹۲.
۱۸. قوام، سیدعبدعلی، **اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل**، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۸۶.
۱۹. قوام، عبدالعلی و زرگر، افشین، **دولت‌سازی، ملت‌سازی و نظریه روابط بین‌الملل: چهارچوبی تحلیلی برای فهم و مطالعه جهان دولت - ملت‌ها**، تهران: آثار نفیس، ۱۳۸۹.
۲۰. کریمی مله، علی، «پلورالیسم سیاسی: نگرش توصیفی و تحلیلی»، **فصلنامه گفتمان**، ش ۲، پاییز ۱۳۷۷.
۲۱. کواکبیان، مصطفی، **دموکراسی در نظام ولایت فقیه**، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰.
۲۲. لاک، جان، **رساله‌ای در باره حکومت**، ترجمه حمید عضدانلو، تهران: نشر نی، ۱۳۸۸.
۲۳. محمدی، منوچهر، **آینده نظام بین‌الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: مرکز چاپ وزارت امور خارجه، ۱۳۸۶.
۲۴. مشیرزاده، حمیرا، **تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل**، تهران: سمت، ۱۳۹۳.
۲۵. مشیرزاده، حمیرا، **تحول مفاهیم در روابط بین‌الملل**، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۹۰.

۲۶. مصباح یزدی، محمدتقی، حکیمانه ترین حکومت، کاوشی در نظریه ولایت فقیه، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۴.
۲۷. مصباح یزدی، محمدتقی، کاوش‌ها و چالش‌ها، قم: انتشارات مؤسسه امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۹.
۲۸. مصباح یزدی، محمدتقی، نظریه سیاسی اسلامی، ج ۱ و ۲، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۱.
۲۹. مصباح یزدی، محمدتقی، نظریه سیاسی اسلام، ج ۲، قم: انتشارات مؤسسه امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۸.
۳۰. مطهری، مرتضی، امامت و رهبری، تهران: صدرا، ۱۳۶۴.
۳۱. مونتسکیو، روح القوانین، ترجمه علی‌اکبر مهتدی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.
۳۲. نوروزی، محمدجواد، فلسفه سیاسی اسلام، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۴.

